



شبان‌نیا، قاسم، فلسفهٔ سیاست (سلسلهٔ دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی: ۶) • تدوین: قاسم شبان‌نیا • قم: انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۸ • ۲-۲۱۵-۴۴۴-۶۰۰-۹۷۸ • کتاب‌نامه به صورت زیرنویس • ۱. اسلام و دولت • ۲. اسلام و سیاست • ۳. ولایت فقیه • الف. مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، انتشارات • ب. عنوان • ۸ ف ۸/ن ۹/۲۳۱ BP

سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی (۶)

فلسفه سیاست

قاسم شبان‌نیا
دانشیار گروه علوم
سیاسی مؤسسه آموزشی
و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

فلسفه سیاست: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۶ (ویراست دوم)

مؤلف: قاسم شبان نیا

ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته

صفحه آرا: مجید بزم آرا

چاپ: نگارش

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۸

قیمت: ۳۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۴-۲۱۵-۲

۱۳	درس اول: مفاهیم و کلیات
۱۶	مقدمه
۱۶	۱. نسبت کتاب پیش رو با دیگر کتب مبانی اندیشه اسلامی
۱۸	۲. چارچوب مباحث کتاب پیش رو
۲۰	۳. سیاست
۲۰	الف) معنای لغوی
۲۰	ب) معنای اصطلاحی
۲۱	ج) ختنی بودن واژه سیاست
۲۲	د) ابتدای سیاست بر مبانی
۲۳	۴. فلسفه سیاست
۲۳	الف) معنای فلسفه سیاست
۲۵	ب) روش فلسفه سیاست
۲۵	ج) اهمیت و ضرورت فلسفه سیاست
۲۶	۵. حکومت اسلامی
۲۷	۶. ماهیت حاکمیت
۹۲	خلاصه
۳۰	پرسش‌ها
۳۱	منابعی برای مطالعه بیشتر
۳۲	پی‌نوشت‌ها

۳۳	درس دوم: ضرورت حکومت اسلامی
۳۶	مقدمه
۶۳	۱. اثبات ضرورت حکومت اسلامی
۳۶	الف) ضرورت زندگی اجتماعی
۳۸	ب) ضرورت حکومت
۴۱	ج) ضرورت حکومت اسلامی
۳۴	۲. بررسی استدلال‌های مخالفان حکومت اسلامی
۴۴	الف) در نظر نگرفتن امور حکومتی در رسالت اسلام
۴۷	ب) زمانمند بودن احکام اسلام در زمینه حکومت
۴۹	ج) ناکارآمدی فقه اسلامی در حل مسائل حکومتی
۵۰	د) تجربه تاریخی ناموفق دخالت دین در سیاست
۵۳	ه) لکه دار شدن قداست دین در صورت آلوده شدن به سیاست و حکومت
۵۵	و) مخدوش شدن قداست عالمان دینی با دخالت در سیاست
۷۵	خلاصه
۵۸	پرسش‌ها
۵۹	منابعی برای مطالعه بیشتر
۶۰	پی‌نوشت‌ها
۶۵	درس سوم: مشروعیت حکومت
۶۷	مقدمه
۶۸	۱. معنای لغوی مشروعیت
۶۹	۲. مشروعیت در جامعه‌شناسی
۷۰	۳. مشروعیت در فلسفه سیاست
۷۱	الف) تبیین مفهومی واژه «مشروعیت» در فلسفه سیاست
۷۲	ب) دیدگاه مبتنی بر مشروعیت مردمی حکومت (دموکراسی)
۷۲	اول. تشریح دیدگاه
۷۵	دوم. بررسی و ارزیابی دیدگاه
۷۵	یک. ابتدای نظریه براومانیسیم
۷۶	دو. امکان ناپذیری تحصیل رضایت همگانی

۷۷	سه . وجود تسلسل در احراز اولیة رضایت اکثریت
۷۹	چهار. مشروعیت مردمی حکومت مستلزم عدم ثبات حکومت
۷۹	پنج. مشروعیت بخشی اکثریت مستلزم نادیده انگاشتن تخصص‌گرایی
۸۰	ج) دیدگاه مبتنی بر مشروعیت الهی حکومت
۸۰	اول. اثبات حاکمیت خداوند
۸۲	دوم. اثبات مشروعیت حاکمیت معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۶۸	خلاصه
۸۷	پرسش‌ها
۸۸	منابعی برای مطالعه بیشتر
۸۹	پی‌نوشت‌ها
۹۷	درس چهارم: حکومت اسلامی
۹۹	مقدمه
۱۰۰	۱. وظایف و حقوق مردم در حکومت اسلامی
۱۰۰	الف) تلاش برای تحقق و استمرار حکومت اسلامی
۱۰۴	ب) نظارت همگانی در قالب امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۶	ج) اعلام وفاداری به حکومت مشروع و بیعت با حاکم مأذون
۱۱۰	د) مشورت‌دهی صاحب‌نظران به حکومت
۱۱۰	اول. ضرورت مشورت در صورت وجود ابهام
۱۱۰	دوم. ضرورت تخصص مشورت‌دهنده
۱۱۱	سوم. عدم مشروعیت بخشی شورا
۱۱۲	چهارم. مشورت؛ طریقی به کشف واقع
۱۱۳	پنجم. هدف از مشورت‌های پیامبر اکرم <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>
۱۱۴	۲. تبیین مردم‌سالاری اسلامی
۱۱۴	الف) مراد از عنوان «مردم‌سالاری»
۱۱۶	ب) مراد از قید «اسلامی»
۱۱۹	۳. دموکراسی و مردم‌سالاری اسلامی
۳۲۱	خلاصه
۱۲۴	پرسش‌ها

۱۲۴	منابعی برای مطالعه بیشتر
۱۲۶	پی‌نوشت‌ها
۱۲۹	درس پنجم: مفهوم، شرایط و ادله ولایت فقیه
۱۳۱	مقدمه
۱۳۲	۱. مفهوم ولایت فقیه
۱۳۲	الف) ولایت
۱۳۲	۱) معنای لغوی
۱۳۲	۲) معنای اصطلاحی
۱۳۳	ب) فقیه
۱۳۳	۱) معنای لغوی
۱۳۳	۲) معنای اصطلاحی
۱۳۳	ج) ولایت فقیه
۱۳۴	۲. شرایط ولی فقیه
۱۳۴	الف) ضرورت شرایط عدالت، فقاہت و کفایت در ولی فقیه
۱۳۴	۱) علم به آموزه‌ها و احکام الهی (فقاہت)
۱۳۶	۲) برخورداری از کفایت، کاردانی و تدبیر
۱۳۶	۳) برخورداری از صلاحیت اخلاقی، تقوا و عدالت
۱۳۸	ب) ضرورت وجود شرایط سه گانه فوق در دیگر صاحب‌منصبان حکومتی
۱۳۹	ج) ملاک اصلحیت
۱۴۱	د) عدم ضرورت وجود تخصص‌های متنوع در ولی فقیه
۱۴۲	۳. ادله ولایت فقیه
۱۴۳	الف) ادله عقلی
۱۴۳	اؤل: اصل تنزل تدریجی
۱۴۵	دوم. جامعیت و جاودانگی احکام اسلام
۱۴۶	سوم: قدر متیقن مآذون در تصرف
۱۴۷	ب) ادله نقلی
۱۴۸	اؤل: روایت «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي» از پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۴۸	دوم: فرمایش امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> بعد از پذیرش حکومت

۱۴۹	سوم: مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق (علیه السلام)
۱۵۲	چهارم: توقیع شریف از حضرت حجتاً
۶۵۱	خلاصه
۱۵۸	پرسش
۱۵۸	منابعی برای مطالعه بیشتر
۱۶۰	پی‌نوشت‌ها
۱۶۵	درس ششم: گستره اختیارات ولی فقیه
۱۶۷	مقدمه
۱۶۸	۱. تبیین ولایت مقیده و مطلقه فقیه
۱۶۸	الف) ولایت مطلقه فقیه
۱۷۳	ب) ولایت مقیده فقیه
۱۷۵	۲. ماهیت حکم ولایی در چارچوب ولایت مطلقه فقیه
۱۷۵	الف) چیستی حکم ولایی و حدود آن
۱۷۸	ب) تفکیک وظیفه ولی فقیه از مرجع تقلید
۱۷۹	ج) راه حل رفع تعارض حکم ولی فقیه و فتوای مرجع تقلید
۱۸۰	۳. ولایت فقیه و مرزهای جغرافیایی
۱۸۲	۴. دلیل تبعیت مطلق از ولی فقیه با اذعان به عدم عصمت او
۵۸۱	خلاصه
۱۸۷	پرسش
۱۸۷	منابعی برای مطالعه بیشتر
۱۸۹	پی‌نوشت‌ها
۱۹۱	درس هفتم: پیشینه ولایت فقیه
۱۹۴	مقدمه
۱۹۴	۱. پیشینه بحث ولایت فقیه در آثار فیلسوفان مسلمان
۱۹۵	الف) ولایت فقیه در اندیشه فارابی
۱۹۶	ب) ولایت فقیه در اندیشه ابن سینا
۱۹۶	ج) ولایت فقیه در اندیشه ملاصدرا
۱۹۷	۲. پیشینه بحث ولایت فقیه در آثار فقها

۱۹۷	الف) فقهای اهل سنت
۱۹۸	ب) فقهای شیعه
۱۹۸	۱) انحصار ولایت اجتماعی . سیاسی برای فقیه در آثار فقهای شیعه
۱۹۹	شیخ مفید
۲۰۰	شیخ طوسی
۲۰۰	ابن ادریس حلی
۲۰۱	علامة حلی
۲۰۱	شهید اول
۲۰۱	محقق کرکی
۲۰۲	محقق اردبیلی
۲۰۲	ملا احمد نراقی
۲۰۳	محمد حسن نجفی
۲۰۳	شیخ انصاری
۲۰۳	مرحوم نائینی
۲۰۴	مرحوم آخوند خراسانی
۲۰۵	آیت الله بروجردی
۲۰۷	۲) وضوح مسئله ولایت فقیه در نزد فقهای شیعه
۲۰۸	۳) تناسب ذکر اختیارات حکومتی فقیه با شرایط حاکم بر هر دوره تاریخی
۲۰۹	۳. وضوح مسئله ولایت فقیه در نزد سلاطین ، روشنفکرمانان و مستشرقان
۲۱۲	خلاصه
۲۱۳	پرسش
۲۱۳	منابعی برای مطالعه بیشتر
۲۱۴	پی نوشت ها
۲۲۱	درس هشتم: نحوه تعیین ولی فقیه
۲۲۳	مقدمه
۲۲۴	۱. شورایی یا فردی بودن ولایت فقیه
۲۲۴	الف) دلیل عقلی
۲۲۵	ب) سیره معصومان (علیهم السلام)

۲۲۵	ج) آیات و روایات
۲۲۷	د) ضوابط فقهی
۲۲۸	۲. چگونگی تعیین ولایت برای فقیه در عصر غیبت
۲۲۸	الف) دیدگاه انتصاب
۲۳۰	ب) دیدگاه انتخاب
۲۳۰	تشریح دیدگاه
۲۳۲	بررسی اجمالی دیدگاه
۲۳۵	خلاصه
۲۳۶	پرسش
۲۳۶	منابعی برای مطالعه بیشتر
۲۳۷	پی‌نوشت‌ها
۲۳۹	درس نهم: کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه
۲۴۲	مقدمه
۲۴۲	۱. مفهوم کارآمدی
۲۴۴	۲. تحلیل کارآمدی نظام سیاسی اسلام
۲۴۴	الف) توحیدمحوری؛ عامل تثبیت نظام اسلامی
۲۴۵	ب) امامت‌باوری؛ زمینه‌ساز اقتدار نظام اسلامی
۲۴۷	ج) معادباوری؛ منشأ سازندگی صاحب‌منصبان نظام اسلامی
۲۴۷	د) سعادت‌گرایی؛ تعیین‌کننده دورنمای نظام اسلامی
۲۴۸	ه) قانون‌گرایی؛ منشأ جلوگیری از استبداد در نظام اسلامی
۲۴۹	و) شایسته‌سالاری؛ منشأ رشد نظام اسلامی
۲۴۹	ز) نظارت‌های درونی و بیرونی؛ منشأ سلامت نظام اسلامی
۲۵۰	ح) انعطاف در عین ثبات؛ منشأ کارایی همیشگی نظام اسلامی
۲۵۱	ط) وحدت در عین کثرت؛ منشأ پویایی و انسجام نظام اسلامی
۲۵۲	ی) تکلیف‌باوری در عین توجه به حقوق؛ منشأ تعادل در نظام اسلامی
۲۵۳	ک) واقع‌گرایی در عین آرمان‌گرایی
۲۵۴	ل) مردم‌داری؛ منشأ مقبولیت مردمی نظام اسلامی
۲۵۵	۳. تحلیل کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

۲۵۶	الف) احیای آرمان‌ها و ارزش‌های الهی و افول سکولاریسم
۲۵۹	ب) احیای کرامت و ارزش‌های انسانی
۲۶۲	ج) تقویت روحیه خودباوری، استقلال و پیشرفت
۲۶۸	د. افزایش سطح رفاه و آسایش مردم
۲۶۹	ه. حمایت از محرومان و مستضعفان
۲۷۰	و. دفاع از مستضعفان و حق‌جویان جهان
۲۷۰	ح. تبدیل ایران به قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
۲۷۲	۴. نکاتی در تحلیل کارآمدی عملی نظام جمهوری اسلامی
۶۷۲	خلاصه
۲۷۷	پرسش
۲۷۸	منابعی برای مطالعه بیشتر
۲۸۰	پی‌نوشت‌ها
۲۸۳	خاتمه
۲۸۵	مقدمه
۲۸۶	آنچه انجام شد
۲۹۲	آنچه باید انجام شود
۲۹۵	منابع

درس اول

مفاهیم و کلیات

از دانش پژوه انتظار می رود پس از فراگیری این درس:

۱. رابطه این کتاب و کتب پیشین مبانی اندیشه اسلامی را فهمیده باشد و به ارتباط منطقی میان محتوای خود این کتاب پی برده باشد؛
۲. تبیینی دقیق از کاربرد لغوی و اصطلاحی سیاست ارائه دهد؛
۳. از طریق آشنایی با معنا، روش و ضرورت فلسفه سیاست، انگیزه لازم را برای پیگیری مباحث این حوزه مطالعاتی کسب کند؛
۴. واژه «حکومت» و «حاکمیت» را تعریف کند و به موارد کاربرد هر یک از این دو واژه پی ببرد؛
۵. تبیین روشن و دقیقی از مفهوم «حکومت اسلامی» ارائه دهد.

مفاهیم و کلیات

❖ نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است. فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سر و کار دارد. نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می‌کند؛ سیستم اجتماعی را معین می‌کند؛ سیستم سیاسی را معین می‌کند؛ وضع حکومت را معین می‌کند؛ کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه ما به طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما ببینید این امتداد را تأمین کنید، و این ممکن است؛ کما اینکه خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لا اله الا الله» فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند؛ تکلیف محکوم را معین می‌کند؛ تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبنای موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹.

مقدمه

طرح مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و نیز مطالبی بنیادین در حوزه فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق در کتب پیشین طرح ولایت، بستر مناسبی را فراهم کرده است تا در این کتاب، مباحث بنیادین سیاست را، در قالب فلسفه سیاست دنبال کنیم. اما پیش از طرح آنها لازم است با مفاهیم اساسی در این حوزه بیشتر آشنا شویم و مطالبی را طرح کنیم که درک محتوای کتاب را آسان سازد. بدین رو، در این درس ابتدا به ارتباط میان کتاب موجود با کتب پیشین *مبانی اندیشه اسلامی*، و منطق حاکم بر مباحث خود این کتاب خواهیم پرداخت؛ آن‌گاه مفاهیم سیاست، فلسفه سیاست، حکومت و حاکمیت را که در این نوشتار کاربرد وسیعی دارند، روشن خواهیم کرد. البته خواهیم کوشید ذیل هر یک از این واژگان، در کنار تبیین مفهومی، برخی از نکات مرتبط با آن واژگان را نیز که در فهم مطالب دروس بعد مهم‌اند، بیان کنیم.

۱. نسبت کتاب پیش رو با دیگر کتب مبانی اندیشه اسلامی

آشنایی عمیق با دیدگاه اسلام، در حوزه‌های نظری و عملی آن، موجب مصونیت در برابر انحرافات خواهد شد که بدخواهان اسلام به جامعه تزریق می‌کنند تا دین را از صحنه‌های فردی و اجتماعی بیرون برانند. از این رو، ضرورت دارد هر مسلمانی، آن‌قدر با منظومه فکری دین خود آشنا باشد که القاءات انحرافی، از سوی هر کس و در هر جا، بر او اثر نکند؛ بلکه حتی بتواند با استدلال‌های منطقی و محکم، دیگران را نیز در برابر این گونه القاءات و شبهات مصون سازد.

بدین منظور در سلسله کتب *مبانی اندیشه اسلامی*، این منظومه فکری به گونه‌ای برای فراگیران طراحی شده است که بتوانند به این هدف دست یابند. بدیهی است در طرح این منظومه فکری منظم و منسجم، لازم است ابتدا اندیشه‌های بنیادین اسلام

طرح گردد. بدین منظور چون اساس همه علوم و معارف، «شناخت» است، در کتاب «معرفت‌شناسی»، انواع شناخت و میزان اعتبار آنها بررسی شد. سپس سیر طبیعی بحث اقتضا می‌کرد که عام‌ترین مسائل هستی‌شناختی مورد نیاز برای مباحث بعد کاویده شود و به دنبال آن، درباره محور هستی، یعنی خدای متعال تحقیق کردیم و بدین ترتیب، به روش فلسفی به مباحث «خداشناسی» پرداختیم. سپس نوبت به شناخت انسان رسید که محور همه مباحث رفتاری و عملی فردی و اجتماعی است. در آن مجال، مباحث «انسان‌شناسی» از قبیل رابطه انسان با خدا، هدف خداوند از خلقت انسان، راه وصول انسان به هدف و نیز افرادی که خداوند بدین منظور مبعوث کرد، مطرح و بررسی شد.

پس از مشخص شدن دیدگاه صحیح در این سه حوزه بنیادین، نوبت آن رسید که بر اساس نوع نگاه به معرفت، هستی و انسان، ملاک‌ها و معیارهای خوب و بد و بایدها و نبایدهای اخلاقی نیز مشخص شود. به همین جهت، طرح مباحث فلسفه اخلاق ضرورت یافت. همچنین برای تنظیم روابط میان انسان‌ها در جامعه، می‌باید حقوق و تکالیف تعریف شوند، و برای تبیین و توجیه عقلانی مکتب حقوقی قابل قبول، نیازمند مباحث فلسفه حقوق بودیم.

پس از مشخص شدن نظام مطلوب حقوقی، سخن از چگونگی اجرای قوانین به میان آمد؛ چراکه صرف وجود قانون نمی‌تواند تأمین‌کننده مصالح افراد باشد؛ بلکه لازم است افزون بر شناخت آن نظام حقوقی، چگونگی اجرای قوانین منبث از آن نظام نیز مشخص شود. اینجاست که ضرورت طرح مباحث بنیادین مربوط به یک نظام سیاسی نیز رخ می‌نماید.

بنا بر این به منظور تکمیل این منظومه فکری، لازم است مباحث کلان و مبنایی مرتبط با سیاست نیز با رویکرد برهانی، در قالب فلسفه سیاست، بررسی گردد. این

سیر منظم فکری، در هر مکتبی می‌تواند مطرح باشد؛ لیکن از آن رو که سلسله کتب مبانی اندیشه اسلامی، متکفل تبیین این منظومه فکری بر اساس چارچوب فکری اسلام است، در این کتاب تلاش خواهد شد با تمرکز بر نگاه اسلام به مباحث کلان و بنیادین سیاست، این سیر منظم فکری تکمیل گردد.

۲. چارچوب مباحث کتاب پیش رو

طرح مباحث بنیادین در حوزه سیاست، مستلزم شناخت دقیق مفاهیم مرتبط با آن است. از این رو، درس اول به طرح مفاهیم مهم و اساسی این نوشتار اختصاص یافته است و در دروس بعد، دیدگاه اسلام در باب مسائل کلان سیاست، یک‌به‌یک مطرح شده است.

اولین بحث در این حوزه، بررسی ضرورت حکومت اسلامی است. بررسی این موضوع و مباحث پیرامون آن، می‌تواند بسیاری از شبهات منکران ضرورت حکومت اسلامی، از جمله سکولارها را برطرف سازد.

پس از اثبات ضرورت حکومت اسلامی، عناصر قوام‌بخش آن موضوع کاوش قرار می‌گیرند. از این رو، در درس سوم، بحث مشروعیت حکومت اسلامی مطرح شده است و پس از بیان مفهوم مشروعیت و بررسی اجمالی دیدگاه‌ها (به‌ویژه نظریه رضایت اکثریت)، دیدگاه اسلام را در این زمینه مطرح، و به اختصار حاکمیت خداوند و معصومان (علیهم‌السلام) را اثبات کرده‌ایم.^۱

پس از اثبات مشروعیت الهی حکومت، این پرسش رخ می‌نماید که با این فرض، نقش مردم در حکومت اسلامی چیست. در درس بعد، به تبیین جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی پرداخته‌ایم. بدین منظور ابتدا به حقوق و وظایف مردم در حکومت

۱. به دلیل طرح مباحث بنیادین ناظر به اثبات حاکمیت خداوند و حاکمیت انبیای الهی و ائمه معصومین در کتب پیشین مبانی اندیشه اسلامی، به‌ویژه کتاب انسان‌شناسی، در این کتاب، آن را گذرا بیان کرده‌ایم.

اسلامی پرداخته‌ایم و ضمن تبیین مردم‌سالاری اسلامی، رابطه آن را با دموکراسی، به مفهوم رایج آن، بررسی کرده‌ایم.

از آن پس، عمده توجه خود را به عصر غیبت معطوف ساخته‌ایم و مباحث مهم در باب ولایت فقیه را بررسی کرده‌ایم. درس پنجم در مقام اثبات این مدعاست: کسی که سه شرط فقهت، عدالت و مدیریت را دارد (فقیه جامع‌الشرایط)، در عصر غیبت از طرف خداوند، برای حکومت منصوب شده است.

پس از اثبات نصب فقهای جامع‌الشرایط برای حکومت، میزان و محدوده اختیارات و تصرفات آنها بررسی شده است. درس ششم با عنوان «گستره اختیارات ولی فقیه» به این موضوع پرداخته است و با توضیح دو اصطلاح ولایت مطلقه فقیه و ولایت مقیده فقیه، ولایت مطلقه را صحیح دانسته است و ضمناً از نسبت دیکتاتوری با ولایت مطلقه، و رابطه مرجعیت با ولی فقیه سخن به میان می‌آورد.

از آن رو که موضوع پیشینه نظری ولایت فقیه بسیار اهمیت دارد، و شبهات زیادی در این زمینه طرح شده، درس هفتم به «پیشینه ولایت فقیه» اختصاص یافته، و شواهد و قراین متعددی آورده شده است تا روشن گردد ولایت فقیه، بحثی جدید و نوظهور نیست.

موضوع فردی یا شورایی بودن ولایت فقیه و نیز چگونگی تعیین ولایت برای فقیه در عصر غیبت، از دیگر موضوعات مهمی‌اند که درس هشتم با عنوان «نحوه تعیین ولی فقیه» به آنها پرداخته است.

در نهایت نیز موضوع پراهمیت «کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه»، هم از جنبه نظری و هم از جهت تجربه عملی، درس نهم و پایانی کتاب را به خود اختصاص داده است.

۳. سیاست

الف) معنای لغوی

سیاست (Policy) در لغت، معانی متعدد اما مرتبط با یکدیگر دارد. این واژه در اصل، واژه‌ای عربی است. در فرهنگ‌های لغت عرب آمده است که سیاست، اقدام کردن شخص به چیزی است که برای او مصلحت داشته باشد؛ و واژه سیاست، در مورد کسی که چهارپایانی در اختیار دارد، به معنای رسیدگی به وضعیت آنهاست، و در مورد والی، به معنای تدبیر امور رعیت به کار می‌رود.^۱

از میان لغت‌دانان زبان فارسی، دهخدا پاس داشتن مُلک، نگاه داشتن، حفاظت، نگاه‌داری، حراست، حکم راندن بر رعیت، رعیت‌داری کردن، حکومت و ریاست و داوری، مصلحت، تدبیر، دوراندیشی، قهر کردن و هیبت نمودن، شکنجه و عذاب و عقوبت را بخشی از معانی متعدد این واژه دانسته است.^۲ از آنچه گذشت می‌توان پی برد که تمام معانی لغوی این واژه را در عبارت «تدبیر امور» می‌توان خلاصه کرد.

ب) معنای اصطلاحی

سیاست در اصطلاح لا اقل دو گونه معنا دارد:

۱. سیاست به معنای عام: در برداشت عام، مراد از سیاست، هر گونه روش و تدبیر است که انسان‌ها به منظور تأمین مصالح خویش و جامعه در پیش می‌گیرند. در این صورت، کاربرد واژه سیاست، وسیع خواهد بود و حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. اصطلاح‌های سیاست اقتصادی، سیاست نظامی، سیاست فرهنگی، سیاست مالی و سیاست جمعیتی بر این مبنا معنا می‌شوند. همچنین بر

۱. محمد بن مکرّم بن منظور، *لسان العرب*، ج ۶، ص ۱۰۸، ذیل واژه «السُّوس».

۲. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ج ۲۹، ص ۷۴۱، ذیل واژه «سیاست».

اساس این برداشت، حتی شهروندان نیز می‌توانند از طریق مشارکت در حوزه عمومی، فعالیتی سیاسی را به خود نسبت دهند؛^۱

۲. سیاست به معنای خاص: بر اساس این برداشت، سیاست را می‌توان مساوی با مدیریت کلان جامعه گرفت. در این صورت، مراد از سیاست، «تدابیری است که حکومت‌ها در اداره امور کشور و تعیین شکل و محتوای فعالیت خود اتخاذ می‌کنند، و این تدابیر در دو مجرای داخلی و خارجی معمول می‌گردد».^۲ بر اساس این تعریف، سیاست ناظر به روش اداره جامعه و تدبیر مسائل و رویدادهای کلان جامعه است، و به طور خلاصه می‌توان سیاست را «آیین کشورداری» خواند.

گفتنی است بیشتر مباحث این کتاب، ذیل سیاست به معنای خاص گنجانده شده است؛ لیکن به آن اکتفا نشده و در مواردی، سیاست به معنای عام آن نیز مد نظر قرار گرفته است.

ج) خنثی بودن واژه سیاست

بر اساس بیان اهل لغت و نیز دو برداشتی که در توضیح اصطلاحی این واژه آمد، روشن شد که واژه «سیاست» بار مثبت یا منفی ندارد و برداشت احتمالی منفی از این واژه، نتیجه عملکرد غلط برخی سیاستمداران بوده است. شاهد مدعا اینکه، در متون اسلامی، سیاست به انبیای الهی و ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} نسبت داده شده است. محض نمونه، در زیارت جامعه کبیره در باره ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} تعبیر «ساسة العباد»، یعنی تدبیرکنندگان امور بندگان به کار رفته است. پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نیز در کنار دیگر صفات و ویژگی‌های خود و اهل بیت مطهرشان^{علیهم‌السلام} فرموده‌اند: **و نحن ساسة العباد**.^۳

۱. ر.ک: اسماعیل دارابکلائی، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، ص ۱۹-۲۶.

۲. غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ سیاسی، ص ۳۵۸، ذیل واژه «سیاست».

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳، ح ۳۸.

امام رضا علیه السلام نیز یکی از صفات ائمه اطهار علیهم السلام را «عالم بالسیاسة»^۱ دانسته‌اند. همچنین اهل بیت علیهم السلام در برخی فرموده‌هایشان از اینکه افراد نالایق سیاست‌گذاری را بر عهده گرفته‌اند، اظهار تأسف کرده‌اند. مثلاً حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه فرمودند: «ای معاویه، شما از چه زمان سیاست‌مداران رعیت و زمامداران امت شده‌اید و حال آنکه نه سابقه درخشان، و نه شرافت والایی دارید؟!»^۲

د) ابتنای سیاست بر مبانی

هر تصمیم و اقدام سیاسی، مبتنی بر مجموعه‌ای از ذهنیت‌ها و اعتقادات و باورهاست و کسی را نمی‌توان یافت که بدون در نظر گرفتن این امور، به تصمیمی سیاسی برسد یا اقدامی سیاسی انجام دهد. بنا بر این، سیاست به‌شدت متأثر از باورها، اعتقادات و بینش‌هاست، و سیاست هر کس متناسب با اعتقادات و مبانی نظری‌ای شکل خواهد گرفت که در حوزه‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی، پذیرفته است. برای روشن شدن مطلب، به دو موقعیت زیر توجه کنید:

۱. کسی معتقد است اساساً عالمی فراتر از این دنیا وجود ندارد که در آن به حساب و کتاب افراد رسیدگی شود و این دنیا نیز صرفاً مادی است و انسان هم موجودی تک‌بعدی و مادی است. نتیجه چنین دیدگاهی این خواهد بود که در سیاست، تنها جنبه‌های مادی اهمیت داشته باشد، و سیاست از نظر چنین کسی، تنها در تدبیر زندگی مادی خلاصه خواهد شد. بدیهی است از نظر چنین شخصی، ملاک ارزش‌گذاری در سیاست، میزان کسب ثروت و موقعیت و امنیت و رفاه مادی برای خود خواهد بود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ص ۲۰۲، ح ۱.

۲. وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أُمَّرِ الْأُمَّةِ بَعَثْتُ قَدَمِي سَابِقِي وَلَا تَسْرَفِ بَاسِقِي (نهج البلاغه، نامه ۱۰).

اما اگر کسی معتقد باشد که دنیای مادی تنها بخشی از هستی است و نیز معتقد باشد که انسان افزون بر بعد مادی، ابعادی روحانی و معنوی نیز دارد که انسانیتش به آنها وابسته است و همچنین باور داشته باشد که آخرتی نیز در کار است و انسانها هر آنچه در این دنیا کاشته باشند، در آن نشئه برداشت خواهند کرد، در این صورت، سیاست او نیز سیاستی متعالی خواهد بود که تدبیر امور مادی و معنوی را بر عهده می‌گیرد؛^۱

۲. سیاست، به اصطلاح مادی آن، با دنیاطلبی و سودگرایی درآمیخته است و «سلطه‌گری» و «قدرت» در آن اصالت دارد و در نتیجه، ماهیتی صرفاً مادی یافته است. بر این مبنا، سیاست را می‌توان در چگونگی کسب قدرت، روش حفظ آن و نحوه انتقال آن خلاصه کرد؛ در حالی که اگر قدرت را امانتی الهی بدانیم که در جهت تحقق اهداف متعالی همچون عدالت، آزادی و استقلال باید از آن بهره‌برد، در این صورت، سیاست ماهیتی متعالی خواهد یافت.

۴. فلسفه سیاست

الف) معنای فلسفه سیاست

برای مطالعه «سیاست»، شیوه‌های مختلفی وجود دارد. گاهی هدف از مطالعه سیاست، تحلیل مسائل پیرامون است. در این صورت، نگاه به سیاست جزئی‌نگرانه و روئینایی خواهد بود. در تحلیل سیاسی، فرد می‌کوشد با کسب اطلاعات صحیح، پاسخ مسئله خاص خود را بیابد. از باب نمونه، برای گزینش نامزد شایسته در انتخابات، رأی‌دهنده لازم است در خصوص افراد تأیید صلاحیت‌شده، اطلاعات جامع و مطمئنی داشته باشد تا بتواند پیامدهای انتخاب هر یک از نامزدها را بسنجد و بر

۱. ر.ک: عبدالله الجوادى الآملى، خمس رسائل، ص ۴.

اساس آن تصمیم بگیرد که به چه کسی رأی دهد.

البته گاهی هدف از مطالعه «سیاست»، روشن شدن مسائل بنیادین و اساسی سیاست است. در این صورت، دغدغه اصلی، حل مسائل بنیادین سیاست است، نه یافتن راه حل برای مسائل روینایی و مصداقی سیاست. در این صورت، می باید سراغ شاخه‌هایی از سیاست رفت که این هدف را دنبال می‌کنند.

«فلسفه سیاست» از جمله حوزه‌هایی است که یافتن پاسخ پرسش‌های بنیادین در عرصه سیاست را بر عهده دارد. در این حوزه مطالعاتی، لازم است فرد در درجه نخست، به چستی مفاهیم بنیادین سیاسی بپردازد و ضمن تبیین و تحلیل این مفاهیم، تئوری‌های مطرح‌شده در باره هر یک از آنها را واکاوی و ارزیابی کند و در نهایت، کامل‌ترین تئوری را محور تفکر خود قرار دهد.

قدرت، اقتدار، مشروعیت، قانون، دولت، حکومت، حاکمیت، عدالت اجتماعی، آزادی و... از مفاهیم بنیادینی هستند که در فلسفه سیاست زوایای مختلف آنها روشن می‌شود و ارتباط میان این مفاهیم نیز در آن تبیین می‌گردد. در نهایت، تحلیل صحیح، دقیق و جامع مفاهیم، ما را به مجموعه‌ای از احکام و قواعد رهنمون خواهد شد، که یکی از وظایف فلسفه سیاست، یافتن توجیه منطقی و عقلانی برای آنهاست.

با توجه به اینکه «حکومت» یکی از مفاهیم بنیادین سیاست است، بخش مهمی از مباحث فلسفه سیاست، به بررسی زوایای مختلف این مفهوم اختصاص یافته است. ضرورت حکومت، انواع حکومت، بهترین شکل حکومت، شرایط حکومت مشروع، شرایط حاکم مشروع، قلمرو حکومت، و نقش مردم در حکومت، از جمله مباحث بنیادین سیاست‌اند که در باره مفهوم حکومت می‌توان طرح کرد. نوشتار پیش رو، عهده‌دار طرح این مباحث نظری است؛ مباحثی که بستر نظری برای حوزه عمل سیاسی شمرده می‌شوند.

ب) روش فلسفه سیاست

فلسفه سیاست، روشی عقلی - تحلیلی و در مواردی هنجاری - تجویزی دارد. البته کمک گرفتن از مؤیدات نقلی، کلامی، تجربی و... برای تقویت استدلال عقلی و نیز بهره‌گیری از روش‌های نقلی، تجربی و... در کنار روش عقلی، با این رویکرد منافاتی ندارد؛ زیرا نوشتار حاضر، در پردازش مطالب، رویکردی اسلامی دارد و از همین رو لازم است ضمن بهره‌گیری از روش عقلی، از متون معتبر اسلامی نیز به تناسب استفاده شود. بر این اساس، در این کتاب، برای اثبات مدعای خود در بسیاری از مطالب، ابتدا به استدلال عقلی پرداخته‌ایم و سپس، به منظور تأیید مدعا، از آیات و روایات و سایر مستندات نیز یاد کرده‌ایم. افزون بر این، در مقدمات استدلال‌های عقلی نیز، در مواردی، از آموزه‌های نقلی بهره برده‌ایم.

ج) اهمیت و ضرورت فلسفه سیاست

با توجه به نکات مزبور، می‌توان به اهمیت و ضرورت فلسفه سیاست پی برد. در اینجا به چند ضرورت اشاره می‌شود:

۱. از آنجا که هر نوع حکومتی، فلسفه‌ی سیاستی خاص خود دارد که آگاهانه یا ناآگاهانه بر آن مبتنی است، ضروری است با ژرف‌کاوی در فهم مسائل بنیادین در هر حکومتی، تمایزها و اشتراک‌های آنها مشخص شود تا هر کس بر اساس منظومه‌ی فکری خود، در چارچوبی خاص حرکت کند و این اشتراک‌ها باعث غفلت از تمایزها و سردرگمی در مطالعات نشود. مثلاً اعتقاد به توحید و خدامحوری، مستلزم اعتقاد به امامت و استمرار آن در عصر غیبت در قالب ولایت فقیه است؛ اما اعتقاد به انسان‌محوری، مستلزم اختیار و آزادی مطلق انسان در قانون‌گذاری و اجرای قانون و نظارت بر اجرای آن است. حال ممکن است در سطوحی، اشتراکاتی نیز بر اساس این دو باور به نظر آید، اما این اشتراکات سطحی نباید موجب غفلت از تمایزهای اساسی

این دو دیدگاه گردد، و لازمه این بصیرت، فهم مسائل بنیادینی است که در این دو نگرش مطرح است. خلاصه آنکه فلسفه سیاست، ملاک و معیار حقانیت و نیز برتری و مزیت سیاست‌ها و حکومت‌ها را نسبت به یکدیگر تبیین می‌کند؛

۲. درک ثبات و انسجام یک نظام سیاسی، جز با شناخت فلسفه سیاست آن نظام میسر نیست، و در صورتی که یک نظام سیاسی بتواند از این طریق، انسجام درونی خود را نشان دهد، به ثبات خواهد رسید. فلسفه سیاست، در حقیقت، توجیه‌کننده منطقی و عقلانی یک حکومت است، و از همین رو، اگر نظامی نتواند بدین طریق خود را توجیه کند، دیری نخواهد پایید که پایه‌هایش سست خواهد شد؛

۳. فلسفه سیاست می‌تواند با ترسیم آرمان‌ها در عرصه سیاست، دورنمایی از جامعه و نظام حکومتی ترسیم کند، و این خود کمک می‌کند که چارچوبی روشن و خطوطی مشخص برای حرکت در مسیر تحقق آن آرمان‌ها شکل گیرد.^۱

۵. حکومت اسلامی

الف) معنای لغوی حکومت: واژه «حکومت»^۲ از ماده «حکم» گرفته شده است، و واژه «حکم» در لغت به معانی مختلفی از جمله استقرار، ثبوت و اتقان آمده است. برخی لغت‌دانان تصریح کرده‌اند که واژه «حکم» از «حکمة اللّٰجام» گرفته شده که به معنای قسمتی از افسار اسب و مانند آن است که بر دهان و چانه‌اش احاطه دارد و سوارکار، حیوان را با آن مهار می‌کند.^۳ راغب این واژه را به معنای منع کردن به قصد اصلاح دانسته است.^۴

۱. ر.ک: محمدجواد نوروزی، فلسفه سیاسی اسلام، ص ۱۹.

2. Government.

۳. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۰۲، ذیل واژه «حکم».

۴. حسین بن محمد الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۴۸، ذیل واژه «حکم».

ب) معنای اصطلاحی حکومت: حکومت را، به اختصار، می‌توان قدرت سیاسی سازمان‌یافته‌ای دانست که به منظور تأمین مصالح افراد جامعه، ایجاد نظم و امنیت در کشور و هدایت جامعه در مسیر صحیح خود، قوانینی را وضع و اجرا می‌کند و بر حسن اجرای آنها نیز نظارت دارد.

با توجه به تعریف حکومت، به آسانی می‌توان به ماهیت حکومت اسلامی نیز پی برد: حکومتی که تمام ارکان آن، مطابق شرع اسلام شکل گرفته باشد. بر این اساس، در حکومت اسلامی، همه قوانین برگرفته از احکام اسلام است، و مجریان حکومت نیز بر پایه اراده تشریعی خداوند و در چارچوبی که او فرموده است، تعیین می‌شوند، و نیز نظارت بر حسن اجرای قانون، بر اساس موازین اسلامی صورت می‌گیرد. بر اساس فرمایش امام خمینی رحمته حکومتی اسلامی است که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی تبعیت می‌کند و تمام شئون و لوازم حکومت، حتی اطاعت از والیان امر، باید در چارچوب فرمان‌های الهی باشد.^۱

البته در صورتی که حکومت اسلامی، به طور کامل، تحقق‌پذیر نباشد، برای آن مراتب نازل‌تری نیز می‌توان در نظر گرفت؛ همچون حکومتی که قوانین اسلامی را اجرا کند، اما حاکمان آن، از شرایط و معیارهای حاکم مشروع و صالح برخوردار نباشند.

۶. ماهیت حاکمیت

اندیشمندان سیاسی برای «حاکمیت» تعاریف گوناگونی بیان کرده‌اند؛ اما به اجمال می‌توان گفت حاکمیت، همان اقتدار عالی، و به معنای قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده دیگر است. به بیان دیگر، حاکمیت از آن کسی است که در حوزه معینی، از بالاترین سطح اقتدار برخوردار باشد و قدرت دیگری که بتواند

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، کتاب‌البیع، ج ۲، ص ۶۱۹.

با او برابری کند، در کار نباشد.

برای «حاکمیت»، تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه کرده‌اند^(۱)؛ لیکن به اعتبار منشأ، سه نوع حاکمیت برشمرده‌اند:

الف) حاکمیت فردی: در این قسم از حاکمیت، آن کس که زورش بیشتر باشد و قدرت قانون‌گذاری و اجرای قانون داشته باشد، به‌تنهایی همه چیز را در اختیار خود می‌گیرد؛

ب) حاکمیت مردمی: در این قسم حاکمیت، قدرت به همه مردم متعلق است و هر گونه که آنان بخواهند، قدرت را در میان خود توزیع و جابه‌جا می‌کنند؛

ج) حاکمیت الهی: در این نوع حاکمیت، منشأ اصلی اقتدار در جامعه، اذن الهی است و اعمال هر نوع حاکمیتی بدون اذن الهی، نامشروع است.

بیندیشیم

با توجه به توضیحات پیش‌گفته درباره دو واژه حکومت و حاکمیت، به نظر شما چه رابطه‌ای میان این دو واژه وجود دارد؟

● خلاصه

۱. کتاب «فلسفه سیاست»، حلقه پایانی مبانی اندیشه اسلامی است که در ادامه مباحث معرفت‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق مطرح می‌شود و بر مبانی یادشده استوار است.

۲. کتاب پیش رو، به منظور تبیین عقلانی مباحث کلان و بنیادین و چارچوب منطقی حاکم بر نظام سیاسی اسلام تدوین شده است و مشتمل بر مباحثی همچون ضرورت اجتماع و حکومت (به‌ویژه حکومت اسلامی)، مشروعیت سیاسی، جایگاه مردم در حکومت اسلامی، ولایت فقیه و کارآمدی نظام سیاسی اسلام است که با چینش منطقی و منظم در پی هم خواهند آمد.

۳. واژه «سیاست» به خودی خود، نه بار منفی دارد نه بار مثبت؛ بلکه تنها ناظر به «تدبیر امور» است. معنای اصطلاحی این واژه، ناظر به تدبیر و مدیریت کلان جامعه و چگونگی کشورداری است؛ اما در معنای عامش، شامل هر گونه تدبیری می‌شود که افراد برای تأمین مصالح خود و دیگران اتخاذ می‌کنند و لزوماً دربرگیرنده مدیریت کلان جامعه نیست. در این نوشتار هر دو معنا در نظر است، اما مباحث عمدتاً ناظر به معنای نخست‌اند.

۴. با توجه به اینکه سیاست اسلامی و سیاست مادی به لحاظ اهداف و مبانی، متمایز از یکدیگرند، در عرصه عملی نیز راهبردها و راهکارهای هر یک از این دو نحله فکری برای تدبیر امور جامعه، با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند.

۵. فلسفه سیاست، در صدد تبیین و تحلیل مسائل بنیادین سیاست از طریق استدلال‌های منطقی و عقلانی است. ویژگی فلسفه سیاسی اسلام که آن را از فلسفه‌های سیاسی دیگر متمایز می‌سازد، این است که در این چارچوب، استدلال‌های عقلی، گاهی با نقل تأیید و گاهی با آن عجین می‌شوند.

۶. فلسفه سیاست، اولاً ما را قادر می‌سازد که مسائل بنیادین سیاسی را در یک منظومه فکری مشخص دنبال کنیم؛ ثانیاً تمایزها و اشتراک‌های نظام‌های سیاسی را به صورت عمیق و مبنایی نشان می‌دهد؛ ثالثاً با توجیه یک نظام سیاسی برای مردم، باعث ثبات آن می‌شود؛ رابعاً آرمان‌ها و ایدئال‌ها را در عرصه سیاست نشان می‌دهد و ما را به سوی آنها سوق می‌دهد.

۷. حکومت، در اصطلاح، قدرت سیاسی سازمان‌یافته‌ای است که به منظور تأمین اهداف کلان جامعه، قوانینی را وضع و اجرا می‌کند و بر حسن اجرای آنها نیز نظارت دارد. بر اساس تقسیم‌بندی کلی، به لحاظ حقانیت، حکومت‌ها به الهی و طاغوتی تقسیم می‌شوند.

۸. مراد از حکومت اسلامی، در بهترین شکل آن، حکومتی است که در آن، قانون‌گذاری، اجرای قوانین و نظارت بر حسن اجرای آنها، بر مبنای احکام و موازین اسلام باشد.

۹. حاکمیت، همان اقتدار عالی، و به معنای قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده دیگر است. حاکمیت را می‌توان به اعتبار منشأ آن، به حاکمیت فردی، مردمی و الهی تقسیم کرد.

● پرسش‌ها

۱. جایگاه «فلسفه سیاست» را در میان سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی تبیین کنید.

۲. معنای لغوی و معنای اصطلاحی واژه «سیاست» را بیان کنید.

۳. اولاً توضیح دهید فلسفه سیاست، متکفل بیان چه سنخ‌هایی از مسائل سیاسی و با چه روشی است؛ ثانیاً بیان کنید دانستن آن چرا ضرورت دارد.